

عباس مصلی‌نژاد

دولت و توسعه‌ی اقتصادی در ایران

با حذف واژه‌ده‌های جدید



تمام

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
تهران

مصلی نژاد، عباس، ۱۳۴۱ -

عنوان و پدیدآور: تربیت و توسعه‌ی اقتصادی در ایران: با حذف و

افزوده‌های جدید/ عباس مصلی نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست جدید

مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۵

نوبت چاپ: چاپ سوم، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

شابک: 978-964-185-470-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۸۴ در نشر قلمسبز، تهران دولت و توسعه

اقتصادی در ایران، دکتر غلامعباس مصلی نژاد چاپ شده است.

موضوع: رشد اقتصادی، Economic development، ایران - اوضاع

اقتصادی - قرن ۱۴، Iran - Economic conditions، 20th century

Iran - Economic policy - 20th century

رده‌بندی کنگره: HC ۴۷۵ / م ۵۶ د ۹ ۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۵۸۵۵

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

مؤسسه نشر و چاپ



نشر

دولت و توسعه اقتصادی در ایران

با حذف و افزوده‌های جدید

دکتر عباس مصلی‌نژاد

استاد دانشگاه تهران

چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۶

تعداد ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی پردیس دانش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۸ ۴۷۰ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreney.com

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتا
۲۱	مقدمه
۲۵	فصل اول: دولت و فرهنگ، توسعه سیاسی-اقتصادی در ایران
۲۶	۱. بررسی عوامل مؤثر در بازآزمایی روند توسعه اقتصادی ایران
۲۷	۱.۱. پراکندگی و تعارض نیروهای اجتماعی ایران
۳۱	۱.۲. ظهور جنبش‌های انقلابی و نقش‌گیری تضادهای سیاسی دولت و جامعه
۳۳	۱.۳. شکل‌گیری جنگ تحمیلی و منازعات منطقه‌ای
۳۵	۲. دگرگونی در ساختار و فرآیند سیاسی ایران
۳۶	۲.۱. دموکراسی ناقص و گسست اجتماعی
۳۷	۲.۲. بحران مشارکت سیاسی
۳۸	۲.۳. فرآیند لیبرال دموکراسی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل
۳۹	فصل دوم: رهیافت‌های توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران
۴۰	۱. رهیافت‌های اقتصاد سیاسی ایران در دوره‌ی سلطنت پهلوی دوم
۴۱	۱.۱. رهیافت جان فوران در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۴	۱.۲. رهیافت رابرت لونی در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۵	۱.۳. رهیافت تدا اسکاچپول در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۶	۱.۴. رهیافت فرد هالیدی در مورد اقتصاد سیاسی ایران
۴۶	۱.۵. رهیافت احمد اشرف در مورد اقتصاد سیاسی ایران

- ۵۰ ۱.۶ رهیافت محمدرضا سوداگر در مورد شاخص‌های اقتصاد سیاسی ایران
- ۵۱ ۱.۶.۱ ناسازگاری طبقاتی
- ۵۲ ۱.۶.۲ فقدان پایگاه مردمی
- ۵۲ ۱.۶.۳ استبداد سلطنتی نوگرا
- ۵۳ ۱.۶.۴ گسترش نهادهای سرکوب
- ۵۳ ۱.۶.۵ گسترش فساد و رشوه‌خواری
- ۵۴ ۱.۶.۶ ضعف نهادهای سیاسی-اجتماعی
- ۵۴ ۱.۶.۷ کنارماندن جامعه‌ی روستایی از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران
- ۵۴ ۱.۶.۸ توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی بخش کشاورزی
- ۵۵ ۱.۶.۹ سرمایه‌داری دولتی
- ۵۵ ۱.۶.۱۰ سرمایه‌داری به‌عنوان منبع اصلی انباشت سرمایه
- ۵۶ ۱.۶.۱۱ سهم‌تبادل میان بخش تولید، ابزارهای تولید و کالاهای تولیدی
- ۵۶ ۱.۶.۱۲ وابستگی به سرمایه‌داری بین‌المللی
- ۵۷ ۱.۷ رویکرد اقتصادی شاپور راسخانی
- ۵۹ ۱.۸ رویکرد همایون کاتوزیان در مورد اقتصاد سیاسی ایران
- ۶۴ ۱.۹ رویکرد علیرضا ازغندی در مورد سیاست دولت ایرانی
- ۶۴ ۲ رهیافت‌های اقتصاد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- ۶۶ ۲.۱ رویکرد حسین عظیمی در مورد توسعه‌ی اقتصادی ایران
- ۶۹ ۲.۱.۱ مقایسه‌ای کوتاه بین گذشته و حال
- ۷۳ ۲.۱.۲ ویژگی‌های عمده‌ی اقتصاد کشور در شرایط تحریم
- ۷۳ ۲.۲ رویکرد ابراهیم رزاقی در مورد علل توسعه‌نیافتگی ایران
- ۷۶ ۲.۳ رویکرد فریبرز رئیس‌دانا در مورد نتایج برنامه‌های توسعه در ایران
- ۸۰ ۲.۴ رویکرد موسی غنی‌نژاد در بیان ویژگی‌های نوسازی در ایران
- ۸۲ ۲.۵ رویکرد سیف‌الله سیف‌اللهی در مورد تحولات اجتماعی ناشی از توسعه‌ی ایران
- ۸۵ ۲.۶ رویکرد محمد حسین رفیعی در مورد روند توسعه در ایران
- ۲.۷ ۲.۷ رویکرد عزت‌الله سبحانی در مورد فرآیندهای نوسازی
- ۹۰ و توسعه‌ی اقتصادی در ایران
- ۹۲ ۲.۸ رویکرد فرامرز رفیع‌پور در مورد نتایج برنامه‌های توسعه در ایران

۹۹	فصل سوم: دولت و توسعه‌ی اقتصادی
۱۰۱	۱. رویکردهای اقتصاد سیاسی
۱۰۲	۲. اقتصاد سیاسی در نظریه‌های کلاسیک
۱۰۴	۳. اقتصاد سیاسی از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها
۱۰۷	۴. اقتصاد سیاسی کینزی (عبور از لیبرالیسم کلاسیک)
۱۱۰	۵. اقتصاد سیاسی توسعه
۱۱۱	۶. اقتصاد سیاسی نو (اقتصاد دولت‌گرا)
۱۱۵	فصل چهارم: گفت‌وگو میان اقتصاد سیاسی توسعه
۱۲۰	۱. دموکراسی و توسعه، اقتصادی
۱۲۱	۱.۱. رویکرد نهادگرا، ماکراسی، پیش‌نیاز اقتصاد بازار
۱۲۲	۱.۲. رویکرد ساختارگرا: دموکراسی، پیش‌نیاز توسعه
۱۲۳	۱.۳. رویکرد اقتصاد‌گرا: توسعه، پیش‌نیاز دموکراسی
۱۲۵	۱.۴. ارزیابی رویکردهای توسعه‌گرا
۱۲۹	۲. توسعه به‌مثابه آزادی
۱۳۲	۳. آزادی به‌مثابه ابزار و هدف توسعه
۱۳۳	۳.۱. آزادی سیاسی
۱۳۵	۳.۲. آزادی اقتصادی
۱۳۶	۴. توسعه به‌مثابه برابری فرصت‌های اجتماعی
۱۳۷	۵. توسعه به‌مثابه نقش متعادل‌کننده‌ی دولت
۱۴۰	۶. توسعه به‌مثابه گسترش آزادی ابزاری
۱۴۱	۶.۱. آزادی‌های سیاسی
۱۴۱	۶.۲. آزادی و تسهیلات اقتصادی
۱۴۲	۶.۳. آزادی و فرصت‌های اجتماعی
۱۴۲	۶.۴. آزادی و تضمین شفافیت سیاسی
۱۴۳	۷. نیازهای اقتصادی و آزادی‌های سیاسی
۱۴۴	۸. عملکرد آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری
۱۴۶	۹. رشد اقتصادی و مردم‌سالاری

- ۱۴۷ ۹.۱. توده‌گرایی و حقوق سیاسی
- ۱۴۸ ۹.۲. رشد اقتصادی و حقوق سیاسی
- ۱۴۹ ۹.۳. نقش نهادی و حقوق سیاسی
- ۱۵۰ ۱۰. کارکرد مردم‌سالاری
- ۱۵۱ ۱۰.۱. فعال‌سازی نقش گروه‌های سیاسی در اداره‌ی حکومت
- ۱۵۲ ۱۰.۲. نقش ساختارهای سیاسی در عملیاتی‌سازی مردم‌سالاری
- ۱۵۴ ۱۱. نقش‌های متعارض دولت در توسعه‌ی اقتصادی
- ۱۵۵ ۱۱.۱. تضعیف قانون و نظم در جامعه
- ۱۵۵ ۱۱.۲. فساد در دستگاه‌های اجرایی
- ۱۵۶ ۱۱.۳. پنهان‌سازی و تاراج طبقات مختلف به‌ویژه طبقه‌ی سرمایه‌دار
- ۱۵۶ ۱۱.۴. استعمار طبقات و ممانعت از ترقی و پیشرفت مادی و معنوی آن‌ها
- ۱۵۷ ۱۱.۵. استناد به ادراکات و نابودی امکانات و دارایی‌های خارجی
- ۱۵۷ ۱۱.۶. مراقبت از بخش خصوصی اقتصادی صدمه‌دیده در روند توسعه
- ۱۵۸ ۱۱.۷. مقررات بی‌دلیل مداخله‌کننده‌ی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی
- ۱۵۹ ۱۱.۸. تحمیل مالیات‌ها و سران و وظایف سنگین
- ۱۵۹ ۱۱.۹. اتلاف منابع در سیاست‌های جنگ طلبانه
- ۱۶۰ ۱۱.۱۰. انحراف جهت‌گیری منابع از فعالیت‌های تولیدی و صنعتی

فصل پنجم: تحول ساخت و کارکرد دولت در گفتمان

- ۱۶۱ لیبرال دموکراسی (دهه‌ی ۱۹۹۰)
- ۱۶۲ ۱. تأثیرپذیری فرآیندهای توسعه از تحولات بین‌المللی
- ۱۶۴ ۲. نقش آمریکا در توسعه‌ی گفتمان و نهادهای توسعه‌گرا در جهان سوم
- ۱۶۷ ۳. اجماع واشینگتن و رویکردهای توسعه‌گرا
- ۱۶۹ ۴. نهادهای توسعه‌گرا در چارچوب ایدئولوژی نئولیبرال
- ۱۷۱ ۵. نقش صندوق بین‌المللی پول در نهادینه‌سازی ایدئولوژی نئولیبرال
- ۱۷۴ ۶. بازسازی گفتمانی رویکردهای توسعه‌گرا در دهه‌ی ۱۹۹۰
- ۱۷۷ ۷. بازسازی کارویژه‌ی نهادهای سرمایه‌داری براساس الگوی نئولیبرال
- ۱۷۹ ۸. تثبیت الگوهای امنیت‌گرا و پایان نئولیبرالیسم در حوزه‌های اقتصادی

۱۸۳	فصل ششم: ساخت و کارکرد دولت در روند توسعه
۱۸۳	۱. تحول تاریخی ساخت دولت در ایران
۱۸۴	۱.۱. دولت سنتی-استبدادی قاجار
۱۸۹	۱.۲. دولت مطلقه‌ی شبه‌مدرن پهلوی
۱۹۳	۲. سرشت جامعه‌شناسی سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی
۱۹۳	۲.۱. بررسی ساختار حقوقی: دوآلیسم ساختاری
۱۹۶	۲.۲. بررسی ساختار اجتماعی: توده‌گرایی سیاسی
۱۹۹	۲.۳. بررسی ساختار ایدئولوژیک: ترکیب دین و سیاست
۲۰۰	۲.۴. بررسی شاخص‌های رهبری سیاسی: رهبری فقهاتی
۲۰۱	۲.۵. شکل‌بند-متمانی: سنت‌گرایی ایدئولوژیک
۲۰۴	۳. فرآیند شکل‌گیری دولت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۶۷)
۲۰۵	۴. ساخت و کارکرد دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۷۶)
۲۰۶	۴.۱. تمرکز قدرت
۲۰۸	۴.۲. نوسازی اجتماعی-فرهنگی
۲۱۰	۴.۳. مشارکت‌گرایی محدود
۲۱۳	۴.۴. رادیکالیسم سیاسی
۲۱۵	۴.۵. توده‌گرایی سیاسی
۲۱۸	۴.۶. اجرایی‌سازی سیاست تعدیل
۲۱۹	۴.۷. توزیع قدرت توسط احزاب و نهادهای مدنی
۲۱۹	۴.۸. کنترل آزادی‌های سیاسی
۲۲۰	۴.۹. تداوم هژمونی ایدئولوژیک
۲۲۱	۴.۱۰. بازتولید الیگارش‌سی سنتی
۲۲۳	۴.۱۱. گسترش محافظه‌کاری اقتدارگرا
۲۲۵	۴.۱۲. پیامدهای برنامه‌ی توسعه: رشد اقتصادی و بحران‌های اجتماعی
۲۲۵	۴.۱۳. بازسازی اقتدار الیگارش‌سی سنتی
۲۲۸	۴.۱۴. تسرکزگرایی ساختاری
۲۲۹	۴.۱۵. ظهور طبقه‌ی اقتصادی جدید
۲۳۱	۴.۱۶. بازسازی اقتدار ولایت فقیه

۲۳۳	۴.۱۷. تعارض فرهنگی
۲۳۶	۴.۱۸. پراکندگی اجتماعی
۲۳۸	۴.۱۹. کنترل نهادها و فرآیندهای اقتصادی
۲۴۱	۴.۲۰. مدیریت ارزشی
۲۴۲	۴.۲۱. طبقه‌ی جدید و نخبگان یقه‌سفید
۲۴۴	۴.۲۲. رویکرد گفتمانی و ادبیات طبقه‌ی جدید
۲۴۵	۴.۲۳. عمل‌گرایی سیاسی و سازندگی اقتصادی
۲۴۹	فصل هفتم: برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۵۴	۱. شکل‌بندی‌های اقتصادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۲۵۸	۲. شاخص‌های برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی
۲۶۱	۳. اهداف برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی
۲۶۴	۴. حوزه‌های اصلاحات اقتصادی در برنامه‌ی توسعه
۲۶۵	۴.۱. اصلاحات در حوزه‌های مالی
۲۶۸	۴.۲. اصلاحات در حوزه‌ی تجاری
۲۷۰	۴.۳. نهادمندسازی مناطق آزاد تجاری
۲۷۲	۵. پیامدهای اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی ایران
۲۷۶	۶. چالش‌ها و مخاطرات اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در ایران
۲۸۳	منابع
۲۸۹	نمایه

پیشگفتار

تئوری‌های توسعه از دهه ۱۹۵۰، جایگاه قابل توجهی در نظریات علوم سیاسی به دست آورد. این امر ناشی از ضرورت‌های بین‌المللی بود. تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان سوم به گونه‌ی بی‌وقفه‌ای تداوم می‌یافت. بنابراین ضرورت بسیاری ساختار، در کشورهای نوظهور به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد. در چنین شرایطی، حوزه‌ی سیاست تطبیقی^۱ از تحرک ویژه‌ای برخوردار شد. نظریات ارائه‌شده در این حوزه مبتنی بر مکانیسم‌های اداره‌ی جامعه و هرچند پیش‌گذار جوامع سنتی به شکل‌بندی‌های اقتصادی و سیاسی مدرن بود.

به این ترتیب، رویکردهای توسعه‌ای را می‌توان به عنوان ابزار هژمونی بین‌المللی دانست. این امر نقطه‌ی عطفی در تغییرات ساختاری کشورهای پیرامونی^۲ تلقی می‌شود. نظام سرمایه‌داری با بحران‌های ادوار محدودی روبه‌رو بوده است. برخی از این بحران‌ها، عرصه‌ی جدال در روابط کشورهای صنعتی را تشدید کرد. در این شرایط، نظام سرمایه‌داری تلاش قابل توجهی را برای مهار بحران انجام داد. یکی از الگوهای مهار تضادهای

1. comparative politics

2. periphery countries

ساختاری در نظام سرمایه‌داری را می‌توان افزایش ظرفیت تولید، مصرف، مشارکت و تحرک در کشورهای پیرامونی دانست. در نتیجه‌ی چنین ادراکی، نظام سرمایه‌داری عهده‌دار نقش قابل ملاحظه‌ای در فرآیندهای سیاسی و اقتصادی گردید.

اجرائی‌سازی چنین اهدافی نیازمند ساختار عقلانی بود. این امر ریشه در مدرنیته دارد؛ زیرا مدرنیته صرفاً به تغییرات ساختاری در جهان غرب توجه ندارد بلکه هدف اصلی مدرنیته را باید هماهنگ‌سازی محیط پیرامونی با ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مرکز^۱ دانست. در این راستا، دانشگاه پرینستون آمریکا متولی مطالعات توسعه و دگرگونی ساختاری در جهان سوم گردید. برای تحقق چنین هدفی، کمیته‌ی سیاست تطبیقی شکل گرفت. اصلی‌ترین و پویاترین نظریه‌پردازان آمریکایی این کمیته، مطالعات کاربردی خود را برای دگرگونی ساختاری در جهان سوم آغاز کردند. در مطالعات اولیه، پروژه‌ها، گوناگونی در دستور کار قرار گرفت. گذار از جامعه‌ی سنتی نیازمند تحولات ساختاری بود. در این ارتباط، موضوعاتی از جمله بوروکراسی، مطبوعات، آموزش و احزاب سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه تلقی می‌شدند. در نتیجه، دولت نقش مؤثری در تحقق فرآیند یادشده ایفا می‌کرد. به‌هرمیان سازماندهی نیروهای ساختاری افزایش می‌یافت، زمینه برای گذار از جامعه‌ی سنتی به سوی جامعه‌ی مدرن فراهم می‌گردید.

تغییر در ساخت‌های اجتماعی^۲ نیازمند فعال‌سازی شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی بود. بعد از جنگ دوم جهانی، دولت نقش مؤثری در اجرائی‌سازی فرآیندهای توسعه ایفا می‌کرد. نظریه‌ی دولت‌پسااستعماری^۳ به‌عنوان اصلی‌ترین نماد تحول‌آفرین در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شد. رابطه‌ی دولت با طبقه‌ی مسلط از اهمیت ویژه‌ای در روابط و

شکل‌بندی‌های اقتصادی برخوردار بود. به‌این ترتیب، دولت به‌عنوان نماد اقتدار در جامعه‌ی پیرامونی محسوب می‌شد که می‌بایست به‌عنوان عامل کمپرادور^۱ در نظام بورژوازی، ایفای نقش کند. در این شرایط، نقش دولت در روند توسعه‌ی اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شد. به همین دلیل است که بیش‌تر نظریه‌پردازان دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، توسعه را به‌عنوان فرآیندی محسوب می‌کردند که براساس کنش دولتی شکل می‌گیرد.

این روند از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ با تغییرات مشهودی روبه‌رو شد. شرایطی ایجاد گردید که بر مبنای آن می‌توان زمینه‌های جدیدی را به‌عنوان عامل اصلی توسعه مشاهده کرد. به‌طور کلی، می‌توان تأکید داشت که نظریات دوره‌ی نظام دوقطبی بر نقش دولت تمرکز یافته بود، در حالی که رویکردهای جدید در نظریه‌پردازی را بر بردی، بر نقش مؤلفه‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی تأکید دارند.

در این مجموعه، آرای نظریه‌پردازان مختلف در مورد نقش دولت در توسعه‌ی اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، رویکرد نظریه‌پردازان غربی از جمله جان فوران، رابرت لونی، تدا اسکاچپول، فرد هالیدی، ساموئل هانتینگتون، رابرتز و جرزف ستگلیتز بررسی شده است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان توسعه و اقتصاد سیاسی در داخل کشور نیز رهیافت‌هایی را در مورد فرآیند نوسازی در ایران ارائه دادند. از جمله این افراد می‌توان به همایون کاتوزیان، شاپور رواسانی، علیرضا ارغوانی، حسین عظیمی، ابراهیم رزاقی، حسین رفیعی و عزت‌الله سبحانی اشاره کرد. هر یک از آنان، شاخص‌های خاصی از توسعه را مورد تأکید قرار دادند. در نتیجه برای دولت کارویژه‌های متفاوتی را قائل هستند. شواهد نشان می‌دهد که طی سال‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نظریات متعددی در مورد جهت‌گیری توسعه در ایران ارائه شده است. هر یک از این تئوری‌ها بر قالب و قواعد

خاصی تأکید دارند. بنابراین می‌توان جلوه‌هایی را از جدال تئوریک درمورد نظریه‌پردازی توسعه در ایران مشاهده کرد. در این ارتباط، رویکردهای متفاوتی درمورد علل عدم موفقیت برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران ارائه شده است. از سوی دیگر، الگوهای تئوریک متفاوتی درمورد توسعه و روندهای دموکراتیک مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله این موارد می‌توان به متغیرهای الگویی لفت‌ویچ اشاره کرد. آدریان لفت‌ویچ^۱ استاد علوم سیاسی انگلستان در کتاب توسعه و دموکراسی درباره‌ی رابطه‌ی توسعه‌ی سیاسی (دموکراسی) و توسعه‌ی اقتصادی چهار الگوی فکری را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

- الف) الگویی که ارتباط کارکردی دموکراسی و توسعه می‌اندیشد.
 ب) الگویی که دموکراسی را پیش شرط توسعه‌ی اقتصادی می‌داند.
 ج) الگویی که توسعه‌ی اقتصادی را پیش شرط دموکراسی می‌داند.
 د) الگویی بدبینانه که به عدم ارتباط معنادار بین این دو قائل است (Leftwich, 1996).

نویسنده‌ی کتاب توسعه و دموکراسی، ضمن نقد الگوهای چهارگانه‌ی فوق، الگوی جایگزینی را براساس شواهد تاریخی و تجربی مدل‌های توسعه در جهان با تأکید بر تجربه‌ی کشورهای کره‌ی جنوبی، شیلی، چین، اندونزی و ژاپن ارائه می‌دهد. در این کتاب نتیجه‌گیری می‌شود که به گونه‌ی یک دوره به نسبت طولانی سرکوب سیاسی، به نفع توسعه‌ی اقتصادی این کشورها تمام شده است. نظریه‌پردازان دیگری نیز رابطه‌ی بین توسعه و آزادی را مورد بررسی قرار می‌دهند. آمارتیا کومار سن^۲ از جمله این افراد است. وی مخالف رویکردهای توسعه‌گرای کلاسیک است. از سوی دیگر، نامبرده تمایلی به روندهای متعارف نوسازی ندارد. بر این اساس، وی بین «آزادی» و «نوسازی» رابطه برقرار می‌کند.

1. Adrian Leftwich

2. Amartya Kumar Sen

آمارتیا کومار سن، اقتصاددان هندی الاصل و استاد دانشگاه کمبریج و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل رشته‌ی اقتصاد در سال ۱۹۹۸ است. آمارتیا کومار سن اندیشه‌ی نوینی را با عنوان «توسعه، عصاره‌ی امکان‌های آزادی است»، ارائه کرد. وی با نقد و به‌چالش کشیدن گفتمان مدرنیستی از توسعه، نگاهی کاملاً جدید از این مقوله ارائه می‌دهد.

به عقیده‌ی سن، نقطه‌ی شروع مناسب برای تحلیل توسعه‌ی اقتصادی، به‌رسمیت شناختن این مسئله است که آزادی هم هدف اولیه‌ی توسعه و هم وسیله‌ی رسیدن به توسعه است. توسعه را نمی‌توان فقط برحسب ارتقای اهداف بی‌جان و ملال‌آور زندگی مثل افزایش تولید ناخالص ملی^۱ (GNP)، درآمد سرانه، صنعتی‌شدن، یا پیشرفت فناوری^۲ و یا نوسازی اجتماعی^۳ دید. موارد یادشده، دستاوردهای بارز و اغلب بی‌نهایت مهم هستند؛ اما ارزش آن‌ها باید به تأثیرشمار بر حیات آزادی انسان‌های مورد بحث، بستگی داشته باشد. آزادی نه فقط هدف غایب توسعه است، بلکه به یک وسیله‌ی کاملاً مؤثر برای تحول اجتماعی تبدیل شده است.

در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزار اصلی توسعه تلقی می‌شود. دستیابی به توسعه در صورتی امکان‌پذیر است که موانع مختلف آزادی - که انتخاب آزادی مردم را محدود کرده و فرصت انجام آن‌چه موجه تشخیص می‌دهند از آن می‌گیرد - برطرف گردد. بنابراین اساس توسعه حذف عوامل و نهادهای ضد آزادی است. مهم‌ترین آن فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت، نظام ضد اجتماعی، بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی، فقدان آزادی‌های سیاسی و رسالت دولت‌های سرکوب‌گراست (سن، ۱۳۸۱: ۱۸).

آمارتیا کومار سن ضمن انتقاد از تقلیل مفهوم توسعه به متغیرهای

1. gross national production

2. technology

3. social modernization

اقتصادی و نیز تجزیه توسعه، به وجود ابعاد جداگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معتقد است. وی بر این اعتقاد است که فرآیند توسعه در شکل جامع آن باید جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در هم بیامیزد. چنین رویکردی به ما اجازه می‌دهد که در فرآیند توسعه، ارزیابی هم‌زمانی از نقش‌های حیاتی انواع مختلف نهادهای دولتی، نهادهای جامعه‌ی مدنی، بازار و... داشته باشیم.

شایان ذکر است که مقایسه‌ی کشورها و شواهد تجربی توسعه در کشورهای گوناگون، این نظریه را که دموکراسی دشمن رشد اقتصادی است، تایید نمی‌کند. در این ارتباط، می‌توان گفت که دموکراسی زمینه‌ی تکامل سازنده هر جامعه‌ی حیوانیه‌ی گروه‌های مختلف را به وجود می‌آورد. اگر طبیف‌های بعدی نقش مؤثری در حوزه‌ی اقتصادی داشته باشند، در آن صورت زمینه‌ی بستگی عناصر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌شود. از سوی دیگر، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که با رشد اقتصادی، زمینه‌ی افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش خارجی به وجود می‌آید.

شواهد قاطعی وجود دارد که نشان می‌دهد آزادی‌های سیاسی در چارچوب سازمان‌ها و حکومت‌های مردم‌سالار به حفظ و گسترش آزادی‌های اقتصادی کمک می‌کند. بنابراین آزادی سیاسی، پیش‌نیاز آزادی اقتصادی است (پیشین: ۳۰).

این رویکرد به ما اجازه می‌دهد تا میان مداخلات سرکوب‌گرانه‌ی دولت، کاهش آزادی، ابتکار عمل، کارآفرینی، فلج‌ساختن کارکنان، غایت‌گرایی و اقدامات همکاری‌جویانه از یک سو و نقش حمایت‌کننده‌ی دولت در اعتلای آزادی‌های مؤثر از سوی دیگر، تفاوت قائل شویم. بر این اساس، رویکرد توسعه به مثابه آزادی، ما را به نتایج نظری زیر رهنمون می‌سازد:

- الف) آزادی‌های سیاسی در شکل نظام سیاسی دموکراتیک مهم‌ترین عامل و وسیله‌ی توسعه‌ی اقتصادی است.
- ب) اقدامات مبتنی بر ضد آزادی‌های سیاسی در شکل نظام سیاسی

غیردموکراتیک، مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی اقتصادی است.

با توجه به چنین رویکردی است که می‌توان درباره‌ی نقش دولت در توسعه‌ی اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸، بررسی‌های کلاسیک را به‌انجام رساند. براساس دیدگاه‌های ارائه‌شده درباره‌ی نظام‌های دموکراتیک مردم‌سالار، شاخص‌های ساخت و کارکرد دولت اقتدارگرای ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸، شامل مؤلفه‌هایی از جمله «اقتدار سیاسی»، تمرکزگرایی حکومتی، تأثیرپذیری از ایدئولوژی حکومتی، ائتلاف با سرمایه‌داری تجاری، محدودسازی نهادهای مدنی و فعالیت تکنوکرات‌هاست. این مؤلفه‌ها در روند برنامه‌ی اول و دوم توسعه نقش ویژه‌ای ایفا کردند.

این مؤلفه‌ها با آن‌چه برسط آمارتیا سن در زمینه‌ی نوسازی مطرح گردیده، متفاوت است. براساس دیدگاه آمارتیا سن درباره‌ی توسعه‌ی اقتصادی، شاخص‌های توسعه‌نیافتگی اقتصادی شامل مؤلفه‌هایی از جمله فقدان آزادی‌های اقتصادی، عدم امنیت سرمایه‌گذاری، گسترش فقر، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت، رکود، تورم، بی‌کاری، فساد اقتصادی، تبعیض جنسیتی و ظهور طبقه‌ی نوکیسه و افزایش بدهی‌های خارجی است (ازکیا، ۱۳۷۹: ۱۸).

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که رویکردهای متفاوتی در مورد توسعه‌نیافتگی وجود دارد. بیش‌تر نظریه‌پردازان بزرگ این امر تأکید داشته‌اند که نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، نقش ویژه‌ای در روند توسعه‌ی اقتصادی ایفا می‌کنند. از این رو، مؤلفه‌های توسعه‌نیافتگی را باید در ارتباط با الگوی رفتاری ساخت‌های حکومتی و ماهیت نظام سیاسی مورد ارزیابی قرار داد. در چنین شرایطی، ساخت و کارکرد دولت، روندهای متفاوتی را ایجاد می‌کند. این روندها عامل اصلی دگرگونی جامعه و نهادهای اجتماعی هستند. بنابراین می‌توان شاخص‌های دولت اقتدارگرا را که منجر به توسعه‌نیافتگی می‌شود، به شرح ذیل بیان داشت:

الف: شاخص‌های دولت اقتدارگرای بوروکراتیک^۱

- (۱) انحصار سیاسی و تمرکز قدرت
- (۲) تداوم سلطه‌ی ایدئولوژیک
- (۳) حاکمیت طبقه‌ی الیگارشی سنتی-بازاری
- (۴) انحصار فرهنگی و سرکوب نهادهای جامعه‌ی مدنی
- (۵) انحصار اقتصادی
- (۶) حاکمیت بوروکرات‌ها

ب: شاخص‌های توسعه‌نیافتگی در ساخت‌های اقتصادی-اجتماعی

- (۱) فقدان رادیکالیسم اقتصادی
 - (۲) عدم امنیت اقتصادی
 - (۳) توزیع ناعادلانه ثروت
 - (۴) گسترش فقر
 - (۵) افزایش رکود و تورم
 - (۶) افزایش بی‌کاری
 - (۷) افزایش فساد اقتصادی
 - (۸) افزایش تبعیض جنسی
 - (۹) افزایش بدهی‌های خارجی
- بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که:

(۱) براساس انحصار سیاسی و تمرکز قدرت دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، زمینه برای مشارکت نیروهای سیاسی و بخش غیردولتی در تصمیم‌گیری‌ها کاهش می‌یابد. به‌همین‌میزان مشارکت گروه‌های تخصصی کاهش یابد و نهادهای مدنی نقش محدودتری داشته باشند، به همان میزان دخالت دولت اقتدارگرا افزایش می‌یابد.